

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان چهارم

مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) در بیان سوم گفتند فرض تراحم در واجب ضمنی تالی فاسدی دارد که قابل التزام نیست اما در بیان چهارم می‌فرمایند تراحم لازمی دارد که این لازم در واجب ضمنی محال است.

می‌فرمایند «إن لازم إجراء التزام بين الواجبين الاستقلاليين فعلية إيجابهما عند تركهما معا» اگر مکلف دو واجب استقلالی متراحم را ترك کرد ایجاب در هر دو فعلیت پیدا می‌کند «لفعلية شرط كلا الوجوبين» شرط هر دو فعلی می‌شود چون فعلیت هر کدام منوط به ترك دیگری است یعنی فعلیت نماز مربوط به ترك ازاله و فعلیت ازاله هم منوط به ترك نماز است.

اگر فرض کنیم که مکلف هر دو را ترك کند به این معناست که ایجاب هر دو فعلی می‌شود. اما در مورد دو واجب ضمنی می‌گویند این لازم محال است «و في المقام يستحيل هذا اللازم فيستحيل ملزومه» ملزوم این است که تراحم باشد و امر یکی به نحو ترتبی باشد.

در مورد محال بودن این لازم می‌فرمایند «و الوجه في استحالة اللازم ان الوجوبين في المقام جزءان تحليليان من وجوب واحد» وجوب ضمنی يك وجوب تحليلی عقلی از يك وجوب واحد است<sup>[1]</sup> یعنی عقل می‌گوید اگر مرکبی واجب شد، اجزاء او وجوب ضمنی پیدا می‌کند.

«فإذا فرض ان المكلف ترك كليهما» اگر مکلف در عین حال که یا قدرت بر قیام و یا قدرت بر رکوع داشت هر دو را ترك کرد طبق قاعده باید شرط فعلیت هر دو محقق بشود یعنی هم وجوب القیام و هم وجوب رکوع فعلی باشد «كان شرط كلا الأمرين الضمنيين فعلياً، و بالتالي يصبح الأمر بالمركب كله فعلياً» امر به مرکب فعلی می‌شود.

می‌گویند اگر وجوب هر دو فعلی باشد نتیجه این است که «هذا معناه ثبوت أمر استقلالی واحد يطلب فيه الجمع بين المتضادين» گویا مولا از اول يطلب جمع المتضادين و طلب جمع بین متضادین محال است.

ایشان دو عنوان مطرح می‌کنند: الف- جمع در طلب: این عنوان در طلبین استقلالین متزاحمین تصور می‌شود یعنی مولا یک طلب برای نماز و یک طلب برای ازاله داشته که موضوع این دو در مسجد محقق می‌شود. این عنوان اشکالی ندارد و محقق می‌شود ب- طلب الجمع بین المتضادين فی طلب واحد: اینکه مولى در یک طلب جمع بین متضادين کند محال است که این عنوان در طلب ضمنی قابل تصور است<sup>[2]</sup>.

اشکال ما این است که هر چند در واجبین استقلالیین چون دو وجوبند، عند ترکهما هر دو فعلی می‌شود اما در وجوبین ضمنیین چون وجوب تحلیلی و مرتبط به یکدیگر دارند دو وجوب فعلی معقول نیست. به بیان دیگر ما دلیل و برهان عقلی نداریم هر جا تزامم باشد باید این حکم هم باشد لذا در واجبین استقلالیین اگر هر دو را ترك کنید دو تا عقاب دارد چون هر دو برایتان واجب بوده اما در واجبین ضمنیین دو عقاب معنا ندارد.

#### حدیث اخلاقی هفته

از اموری که خیلی باید به یاد انسان‌های متدین خصوصاً ما طلبه‌ها باشد، مسائل مربوط به قیامت و معاد است. ما دائماً باید خودمان را بررسی و مراقبت کنیم که این حرفی که می‌زنیم این نگاهی که می‌کنیم آیا در قیامت برایش جوابی داریم یا نداریم؟ یکی از اموری که به آن تأکید شده توجه به صراط است و عوام از ما بیشتر به آن توجه دارند. عوام شاید در روز در صحبت‌هایشان عند الاختلاف بینهم چند بار می‌گویند سر پل صراط جلویت را خواهم گرفت که کشف از این می‌کند که توجه آنها به صراط از ما بیشتر است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه 83 که همان خطبه غراء است و قسمت‌های مختلفی دارد و خطبه بسیار مهمی است خدا توفیق بدهد هم بتوانید بخوانید، بفهمید و حفظ کنید، می‌فرمایند «واعلموا أن مجازکم عن الصراط» بدانید مجاز و عبور همه ما و شما بر صراط است یعنی زمانی می‌رسد که باید از صراط عبور کنیم.

این بحث شده که آیا صراط در قرآن دلیلی دارد یا نه؟ یکی از مهم‌ترین آیاتی که برای صراط به آن استدلال می‌کنند «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا»<sup>[3]</sup> همه وارد جهنم می‌شوید من برّ و فاجر و عادل و فاسق و مؤمن و کافر منتهی الورد چگونه است و کیفیت الخروج چگونه است؟ ولی علی ای حال مسلم است انسان باید از صراط عبور کند.

حالا در روایتی دارد که در صراط افرادی مثل برق عبور می‌کنند، برخی مثل دویدن اسب عبور می‌کنند، برخی مثل تندباد عبور می‌کنند، برخی مثل کسانی که آرام آرام راه می‌روند عبور می‌کنند این به اختلاف مراتب افراد است<sup>[4]</sup>.

من خودم را عرض می‌کنم، فرض کنید این جملاتی را که امروز می‌خواستم بخوانم فکر می‌کردم ما در يك سال گذشته چند بار به فکر صراط افتادیم، خیلی کم، هیچ به فکر صراط نیستیم. اینکه زبان‌مان باز است هر حرفی را پشت سر هر کسی می‌خواهیم می‌زنیم، يك کسی را خائن می‌کنیم، يك کسی را کافر می‌کنیم، يك کسی را وطن‌فروش می‌کنیم، اینها جواب لازم دارد. همان طوری که آن کسی که نشسته يك قانونی را تصویب می‌کند وظیفه‌اش از مردم عادی به مراتب خطیرتر است و اگر سرسوزنی بداند یا حتی احتمال بدهد این قانون به ضرر است حق ندارد امضا کند.

در تصویب قوانین اینطور نیست که بگویند مثل بحث فقه و اصول حالا که شك کردیم اصل عدم ضرر امضا کنیم، حق ندارد. ولی اگر يك کارشناسی نشست بررسی کرد و گفت نفعه اکثر من ضرره، پیش خودش و خدا هم به این نتیجه رسیده، ما بیائیم زید را خائن و وطن‌فروش کنیم، مزدور و جاسوس کنیم، يك وقتی هست که گروه‌های سیاسی بیرون حوزه این کارها را می‌کنند که آنها طبع کارشان است اینکه می‌گویم مسئله روز ماست، بیائیم.

یکی از آقایان دیروز راجع به همین FATF خیلی با شدت داشت اظهار نظر می‌کرد، من به ایشان گفتم شما این را خواندی؟ گفت نه. گفتم من هم نخواندم، ما نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم حالا يك نماینده‌ی محترمی می‌آید اظهار نظر می‌کند و او خوانده، او

اگر گفت فلانی خیانت می‌کند، البته باید جواب این تعبیرش را بدهد ولی ما که نخواندیم بگذاریم به عهده همان‌هایی که رهبری معظم به عهده‌شان گذاشت.

من نمی‌خواهم تأیید یا رد کنم چون واقعاً جزئیاتش را نمی‌دانم، نه اینکه مطالعه نکردم، در اینکه نفعش اکثر من ضررش هست نمی‌دانم. مسلم منافعی دارد، مسلم مضراتی هم دارد. حالا کدام بر دیگری می‌چربد، این را نمی‌شود به راحتی آمد با يك صحبت و سخنرانی تشخیص دارد.

البته حوزه باید دنبال کند اما نه به نحو شعاری، باید واقعاً دنبال کنید جلسات گذاشته شود، از دو طرف دعوت شوند، این طرف بیاید و آن طرف هم بیاید، جامعه مدرسین جلسه داشت، البته من موفق نبودم در آن جلسه باشم ولی طرفین قضیه آمدند هر کدام استدلال دارند بر حرف خودشان. من به بعضی رفقا عرض کردم فقط يك نکته‌ای را من می‌فهمم و آن اینست که این يك فساد یا ضرر بین ندارد اگر داشت رهبری شرعاً حق نداشت به مجلس واگذار کند.

اینکه رهبری معظم با آن درایت و بصیرت با آن خبرویت با آن دلسوزی که نسبت به اسلام و انقلاب و کشور دارد، نمی‌شود در این گونه امور شخص دیگری را همتای ایشان قرار داد بگوئیم يك شخصیتی که این تجربه طولانی را دارد این دلسوزی‌ها را دارد، این مرتبه تقوا را دارد، می‌تواند به خوبی بگوید اگر واقعاً این يك ضرر بین داشت ایشان اصلاً شرعاً حق نداشت به مجلس ارجاع بدهد، باید می‌فرمود این جایز نیز و کنار برود اما اینکه ایشان ارجاع داده، این ارجاع هم از تریبون مجلس خوانده شده یعنی اگر ارجاع نداده بودند تکذیب می‌کردند حالا با این حرف‌ها ما بگوئیم اینهایی که موافقت کردند همه‌شان خائن هستند، اینهایی که مخالفت کردند انقلابی‌اند.

من قبلاً هم عرض کردم در موضوعات دیگر، نه کسی که موافق برجام است انقلابی نیست و نه آن کسی که مخالف است انقلابی است، اینها ملازمه ندارد، برجام هم يك قضیه‌ای بوده که افرادی تحت اشراف کلی رهبری، رفتند صحبت کردند حالا نتایجش خوب، کم، زیاد، نباید ما بیائیم در حوزه بگوئیم اینها همه خائن هستند.

این تعبیر تعابیری است که روز قیامت واقعاً برای انسان حساب می‌شود. خدا شاهد است من نه این طرف هستم نه اصول گرا هستم و نه اصلاح طلب، من می‌گویم شأن يك طلبه، چه برسد به بزرگان حوزه و مراجع ما فوق اینهاست. طلبه باید روی اساس منطق صحبت کند.

من این خاطره را عرض کنم؛ در زمان دولت سابق یکی از وزرا آمد جامعه مدرسین 25 دقیقه صحبت کرد، صحبتش که تمام شد من به ایشان گفتم آقا ما طلبه هستیم اگر ما بخواهیم چیزی را قبول یا رد کنیم باید روی میزان باشد، باید حجت داشته باشیم، فقه تمامش تحصیل حجت برای خداست، ما باید حجت داشته باشیم، این همه تو حرف زدی من يك حجت پیدا نکردم که قیامت بتوانم به سبب آن حرف بزنم، تو چه حجتی داری؟ بعد از 25 دقیقه ما بیائیم ان شاء الله با شما خصوصی جلسه می‌گذاریم و بعضی مسائل را خواهیم گفت.

زمان زود می‌گذرد تا چشم هم بگذارید به 50 و 60 سال رسیدید. من همین چند وقت پیش یکی از آقایان گفت سال 61 ما درس معالم شما بودیم، حالا خودش خارج درس می‌گوید، حساب کردم 35 سال می‌گذرد، چقدر زمان سریع گذشت! مگر چقدر از عمر انسان باقی مانده؟ مراقبت کنیم، دلسوزی برای انقلاب باید در حدّ اعلی باشد، انقلاب يك امانت الهی است که واقعاً اگر کسی کوتاهی کند، اگر کسی کناره‌گیری کند و بگوید من درس را می‌خوانم به من چه ربطی دارد؟ این نه جواب خون شهدا را می‌تواند بدهد، نه جواب امام را می‌تواند بدهد، نه جواب خدای تبارک و تعالی را می‌تواند بدهد، ولی از آن طرف مراقبت خیلی لازم است.

اوایل انقلاب آن اوج عظمت امام بود گاهی اوقات بعضی که مقلد مرحوم آیت الله العظمی خوئی بودند جرأت نمی‌کردند بگویند ما مقلد ایشان هستیم، امام عظمت عجیبی داشت و بحمدالله دارد، اصلاً گاهی اوقات برخی از طلبه‌های جوان، مثلاً يك طلبه‌ای کاملاً می‌گفت من مقلد مرحوم سید احمد خوانساری یا مرحوم آقای خوئی هستم او را استهزاء می‌کردند. یکی از علمای بزرگ گفت یکی از تجار مهم تهران که مقلد آقای خوئی بود آن زمان، به من گفت شما که خدمت امام می‌روید به امام عرض کنید من می‌خواهم از این به بعد مقلد شما بشوم، از تجار درجه يك بود که با خمسش می‌شد يك سال شهریه را داد. آن عالم بزرگ گفت من رفتم خدمت امام بعد از اینکه کارهای خودم را مطرح کردم این مسئله را عرض کردم، گفتم ایشان یکی از تجار است که يك چنین پیغامی داده، امام برآشفته و گفت برای چه می‌خواهد تقلیدش را تغییر بدهد؟ مگر ایشان چه عیبی دارد؟

اینها درس است امام در اوج آن عظمت اما موازین را رعایت می‌کند، يك کسی در تقلید به يك کسی رسیده، چرا بیاید تقلیدش را عوض کند، از این نمونه‌ها زیاد است، من اینها را عرض می‌کنم که مراقب باشید، مسائل را با دقت دنبال کنید، طلبه نباید مسائل شعاری را دنبال کند، واعلموا أن مجازكم عن الصراط، واقعاً اینها در آن عبور ما از صراط بسیار دخالت دارد امیدواریم خداوند همه ما را موفق به وظایفمان بفرماید.

### وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ به این نکته اشاره کنیم که هر چند در بحث مقدمه‌ی واجب از وجوب ضمنی بحث شده ولی وجوب ضمنی، يك وجوب تحلیلی عقلی است و ارتباطی هم به بحث مقدمه واجب ندارد.

[2] □ بحوث فی علم الأصول، ج 7، ص: 127: الصیغة الرابعة۔ إن لازم إجراء التزاحم بين الواجبين الاستقلاليين فعلية إيجابهما عند تركهما معاً لفعلية شرط كلا الوجوبين. و في المقام يستحيل هذا اللازم فيستحيل ملزومه. و هو الأمر المشروط بنحو الترتب. و الوجه في استحالة اللازم ان الوجوبين في المقام جزءان تحليليان من وجوب واحد فإذا فرض ان المكلف ترك كليهما كان شرط كلا الأمرين الضمنيين فعلياً، و بالتالي يصبح الأمر بالمركب كله فعلياً. و هذا معناه ثبوت أمر استقلالي واحد يطلب فيه الجمع بين المتضادين و هو محال، لأنه من طلب الجمع بين الضدين لا الجمع في الطلب كما كان في الطلبين الاستقلاليين المتزاحمين.

[3] □ مریم : 71.

[4] □ الأمالی (للسدوق)، النص، ص: 177: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: النَّاسُ يَمُرُّونَ عَلَى الصِّرَاطِ طَبَقَاتٍ وَ الصِّرَاطُ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مِثْلَ الْبَرْقِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مِثْلَ الْفَرَسِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ حَبَوًّا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مُتَعَلِّقًا قَدْ تَأَخَّذَ النَّارُ مِنْهُ شَيْئًا وَ تَتَرَكُّ شَيْئًا.